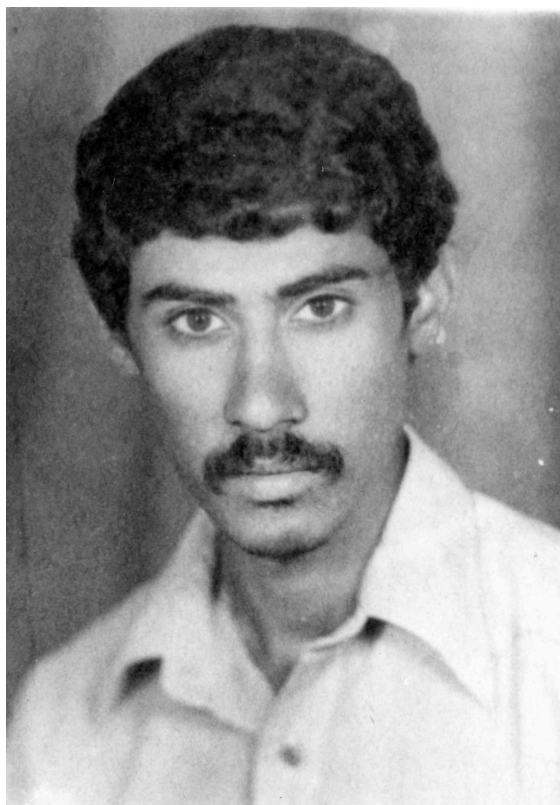


## شهيد دادالله فاريابي



|             |               |
|-------------|---------------|
| نام پدر     | کهزاد         |
| تاریخ تولد  | ۱۳۳۹/۱۰/۲۱    |
| محل تولد    | بوشهر - دشتی  |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۲/۰۹/۰۵    |
| محل شهادت   | مهاباد        |
| مسئولیت     | آرپی جی زن    |
| نوع عضویت   | پاسداروظیفه   |
| شغل         | —             |
| تحصیلات     | دوره راهنمایی |
| مدفن        | خورموج        |

## زندگینامه

زندگینامه شهید  
شهید از دیدگاه برادرش ، محمد فاریابی

### ویژگیهای اخلاقی

همیشه بر این باور بود که با اکثر افراد ارتباط حسنه‌ای داشته باشد و بتواند گره از کار دوستان بگشاید .  
بر خورد با اعضا خانواده

برادرم احترام خاصی برای تمام اعضای خانواده قائل بود . علاقه‌ی وافری به پدر و مادرم داشت تا آنجا که هیچگاه آنها را با اسم کوچک صدا نکرد .

بر خورد با اقوام و دوستان

با اقوام رفت و آمد می‌کرد . بیشتر اوقات به منزل عمویم می‌رفت . به پسر دائیم انس و علاقه‌ی خاصی داشت .  
تصاویری که با هم دارند گواهی بر صدق این موضوع است .

انگیزه‌ی رفتن به جبهه

ایشان به عنوان پاسدار وظیفه به جبهه اعزام شدند . پاسدار هم انگیزه‌ای جز دفاع از شرف و حیثیت و آبروی ملت ندارد .

آخرین لحظه‌ی دیدار

نازه به مرخصی آمده بود . کمتر حرف می‌زد ، گوئی در عمق رؤیاها بسر می‌برد . مظلومیتی در وجود او موج می‌زد . الان که آن را عنوان می‌کنم لحظات در پیش رویم مرور می‌شود و بغض گلویم را می‌گیرد .

علاقه به ورزش و نظافت

به ورزش والیبال خیلی علاقه‌مند بود . اهل تفریح و گردش بود و کمتر زمانی بود که در منزل بماند . همیشه با دوستان به گردش و تفریح می‌رفت . به وضعیت ظاهری خودش خیلی می‌رسید . در مسواک زدن و نظافت شخصی در بین اعضا خانواده نمونه بود .

فعالیتها در زمان انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب

شهید در زمان طاغوت بعنوان راننده بیل مکانیکی زیر نظر مهندسین خارجی در بوشهر مشغول بکار بودند . در زمان انقلاب اسلامی در تظاهرات ضد شاهنشاهی در شهر بوشهر شرکت می‌کردند . یکبار در حال تظاهرات توسط ارتش آن زمان دستگیر شدند و پس از چند روز شکنجه و آزار و اذیت او را مرخص کردند . پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جهاد سازندگی به عنوان راننده و آشپز مشغول بکار شدند . مدتی پس از آن بعنوان پاسدار وظیفه عازم جبهه شدند .

### نحوه شهادت :

در مهاباد آذربایجان غربی در تاریخ ۵/۹/۶۲ بر اثر گلوله مستقیم به ناحیه گردن به درجه رفیع شهادت نائل شد .  
چگونگی خبر شهادت

در آنزمان در کلاس دوم راهنمایی مشغول تحصیل بودم . زنگ استراحت بود که از مدرسه بیرون آمدم تا از چاه همسایه مدرسه آب بخورم ، یکباره دیدم برادرم از طرف جهاد سازندگی به طرف خانه می‌رفت و گریه می‌کرد .  
تا مرا دید موضوع را به من گفت و ...

## وصیت نامه

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون . « قرآن کریم »

گمان نکنید آنهایی که شهید شدند در راه خدا ، مرده‌اند بلکه آنها زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌برند .

با درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی و درود بر شهیدان راه انقلاب و اسلام و آزادی وطن .

مادرم، از شما خواهش‌مقدم که اگر در طول زندگی شما را اذیت کردم مرا عفو کنید ، اگر در برابر شما بی‌تربیتی انجام دادم که باعث ناراحتی شما شد ، مرا ببخشید و شیرت را حلالم کن . اگر از روی نادانی یا بی‌خردی به تو تندی کردم مرا عفو کن و هرگونه نادانی مرا ببخش . تو دانایی و از من بیشتر می‌دانی . باید از روی بزرگیت مرا ببخشی .

پدرم ؛ اگر گاهی ترا اذیت کردم یا ترا از روی نادانی آزار رساندم ببخش . پدرم خداوند از تو راضی باشد چون من از تو راضی هستم . پدر ؛ زندگی ، یک کلاس درس بیش نیست که انسان باید دیر یا زود امتحان را پس دهد . پس در این موقع حساس خداوند انسانها را امتحان می‌کند و چه کسی که در امتحانات بتواند پیروز شود .

برادرم ! ما نباید بنشینیم تا مرگ در رختخواب به سراغ ما بیاید و ما را براحتی از بین ببرد . ما باید خود سراغ جهاد برویم و آماده شهادت در راه اسلام و جمهوری اسلامی باشیم . همانطور که امام حسین(ع) فرمود : « مرگ سرخ به از زندگی ننگین است » .

پس ما به سرور آزادگان گوش می‌دهیم و در جواب آن بسوی جبهه جنگ علیه کفار می‌شتابیم . ما در این موقع باید به گفته رهبر کبیر انقلاب افتخار کنیم که فرمودند : « من بازوی قدرتمند شما را می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم » . باید با چنین گفته‌ای به سوی جبهه‌ی جنگ علیه کفار بعثی بشتابیم و از مرگ هراسی نداشته باشیم ، زیرا شهادت سعادت‌ی است که نصیب هر کس نمی‌شود ، و شهادت فیض عظیم است .

برادرم، ما نباید مثل مردمان کوفه که امام حسین(ع) را تنها گذاشتند ، هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندهیم و انتظار این و آن داشته باشیم . ما امام خود را تنها نخواهیم گذاشت . تا یک نفر از جوانان حزب‌الله در ایران هست هیچ قدرتمندی نمی‌تواند ، به این انقلاب رخنه پیدا کند ، و یا آمریکا و اسرائیل نمی‌توانند نفت ما را ببرند .

ما با مشتهای گره کرده خود توی دهان آمریکا و اسرائیل خواهیم زد و ایران و امام خمینی کبیر (را) تنها نخواهیم گذاشت .

ما مردم کوفه نیستیم ، حسین تنها بماند . مگر امت بمیرد امام تنها بماند .

تنها پیامی که به همشهریان دارم اینست که راه شهیدان را ادامه دهند و نگذارند که عراق به کشور ما تجاوز کند و از شما برادران و خواهران تقاضا دارم که این منافقین را نابود کند و با شعار خود مردم را بسوی جبهه جنگ

تشویق نماید .  
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته  
داداله فاریابی

## خاطرات

خاطره از شهید

دادالله یک دوربین عکاسی ۱۱۰ داشت . یک روز همراه هم به طرف آبشاری که در قسمت شرق روستا قرار دارد ، رفتیم . قرار شد هنگامی که در حال حرکت است من از او عکس بگیرم . آنروز عکسها را گرفتیم و به خانه برگشتیم . پس از آنکه عکسها چاپ شد به خانه برگشت، دیدم دارد به من می خندد . عکسها را که نگاه کردم دیدم فقط پاهایش تنها در عکس ظاهر شده است و آن خنده های به یادماندنی را هیچگاه فراموش نخواهم کرد .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران